

"ما از مرگ نمی ترسیم، ما چیزی برای از دست دادن نداریم!"



جنبش طبقه کارگر وارد مراحل جدیدی از شکوفایی خود شده است. نبرد آشتی ناپذیر طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه که از جمله در اعتصابات و اعتراضات خیابانی، خواست‌ها و شعارهای کارگران گروه ملی فولاد اهواز و کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه تجلی یافته است، رژیم جمهوری اسلامی و تمام گروه‌بندی‌های سیاسی مدافع منافع طبقه سرمایه دار حاکم را به وحشت انداخته است. وقتی پرچم شوراها در هفت‌تپه به اهتزاز درآمد و کارگران و زحمتکشان بر گرد آن حلقه زدند،

در صفحه ۳

دشمن کیست؟

روز چهارشنبه ۲۱ آذر، خامنه ای و حسن روحانی هر یک به زبانی خاص وضعیت جمهوری اسلامی را غیرعادی و با احساس خطر از ادامه روند موجود نسبت به "فریبکاری" و "نقشه" آمریکا در سال ۹۸ هشدار دادند. ابتداء، خامنه ای در دیدار با جمعی از خانواده های کشته شدگان "مدافع حرم و دفاع از مرزها و امنیت" کشور از جمله خانواده های کشته شدگان جنگ ارتجاعی ایران و عراق گفت: "اگرچه نقشه دشمن لو رفته است اما همه باید هوشیاری خود را حفظ کنند زیرا آمریکا، دشمنی خبیث و حيله گر است و ممکن است قصد فریب داشته باشد تا برای سال ۹۷ جنجال کند، اما مثلاً برای سال ۹۸ نقشه ای بکشد. روحانی نیز در جلسه هیات دولت با تاکید بر اثرات تحریم و بحران های متعددی که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، گفت: "نمی توانیم بگویم شرایط عادی است. اکنون در مقطع تحریم هستیم و در مقطع تحریم به طور طبیعی مردم با مشکلاتی مواجه هستند".

همه کسانی که موضع گیری های خامنه ای و روحانی را در مورد وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی طی چند ماه گذشته دنبال کرده اند، به روشنی متوجه وحشتی که در سخنان روز چهارشنبه آنان نهفته است، شده اند. وحشتی که هر دو را فرا گرفته و آنان را بر آن داشته تا نسبت به موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی به همگان هشدار دهند. به راستی ریشه های این وحشت در کجاست؟ چرا خامنه ای و روحانی که طی ماه های گذشته مدام تلاش می کردند تا وضعیت کشور را گل و بلبل و شرایط جمهوری اسلامی را بدور از هرگونه بحران های ناعلاج نشان دهند، اکنون وضعیت را "غیر عادی" و "همه" را به حفظ هوشیاری و تلاش بیشتر برای مقابله با "دشمن" فرا خوانده اند؟ این "دشمن" کیست که خامنه ای اینگونه نگران حضور او در سال ۹۸ است؟

برای پاسخ به این پرسش قبل از هر چیز باید سیر تحولات انقلابی درون جامعه را مد نظر

در صفحه ۲

هفت تپه و دموکراسی شورایی

در صفحه ۱۰

جنبش نوین دانشجویی و متحدان قدرتمندش

امسال، ۱۶ آذر، "روز دانشجو"، در حالی فرارسید که هوایی تازه در دانشگاه‌های ایران وزیدن گرفته است؛ هوایی که می‌رود تا بوی رخوت و ماندگی سالیان را از تن جنبش دانشجویی برود و بزاید و بذرهای جنبش نوین دانشجویی را بر بستر مبارزات طبقاتی جاری به ثمر نشاند. با آن که "روز دانشجو"ی امسال با روز جمعه و تعطیلی دانشگاه مصادف بود، اما روزهای پیش و پس از آن، در دهها دانشگاه مراسم و تجمعات اعتراضی گوناگونی برگزار شدند.

در صفحه ۵

سودهای کلان و فساد گسترده در پتروشیمی‌ها ماجرای اختلاس ۳ میلیارد یورویی

پس از نفت و گاز که درآمدهای کلان آن ناشی از رانت معدن است، یکی از سودآورترین رشته‌های صنعت در ایران که فساد مالی و رانت‌های دولتی درون آن در ماه‌های اخیر مکرر مورد بحث رسانه‌ها قرار گرفته، پتروشیمی است.

دامنه فساد در این رشته چنان وسیع و گسترده است که باندهای رقیبی که بر سر دزدی‌ها و سودهای

در صفحه ۶

اطلاعیه مشترک

رانندگان زندانی باید فوراً آزاد شوند!

ما از مبارزه و اعتصاب برحق رانندگان حمایت می کنیم! ۴

خلاصه ای از

اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

دشمن کیست؟

قرار داد تا به یک جواب واقعی دست یافت. اگر نگاهی به واقعیت های موجود درون جامعه، بحران های ناعلاج طبقه حاکم و تحولات مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران در ماه های اخیر داشته باشیم، بی هیچ تردیدی می توان گفت، این دشمنی که خامنه ای اینهمه از نقشه هایش در هراس است، آمریکا نیست و نمی تواند هم باشد. چراکه جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال به تاسی از خمینی اعلام کرده است: "آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند". اساسا چرا به سال های دور برویم. مگر همین خامنه ای نبود که روز ۱۸ مرداد ۹۷ در دیدار با "جمعی از فعالان فرهنگی خارج از کشور که "نگران آینده جمهوری اسلامی بودند، اعلام کرد: "نسبت به اوضاع ما اصلا نگران نباشند، هیچکس هیچ غلطی نمی تواند بکند". مگر باز هم او نبود که روز یکشنبه ۱۱ شهریور در دیدار با فرماندهان پدافند هوایی بر وضعیت خوب و عادی کشور تاکید کرد و خطاب به فرماندهان ارتش که بر طبل تبلیغاتی جنگ می کوبیدند، گفت: "جنگی صورت نخواهد گرفت". یا مگر همین حسن روحانی نبود که طی ماه های گذشته در هر فرصتی که برایش پیش می آمد، موقعیت جمهوری اسلامی را عادی، اوضاع کشور را بدور از بحران و تحریم ها را بی اثر جلوه می داد. برای نمونه در ۲۳ آبان ۹۷، دو روز پس از دومین عرضه بورس انرژی با ستایش از نقش وزارت نفت جمهوری اسلامی در یافتن راه های فروش نفت اعلام کرد، وزارت نفت ما به آمریکایی ها فهماند، "انقدر مسیر و راه برای فروش نفت داریم که تحریم آنها بی اثر است".

حال طی هفته های گذشته چه تحولات جدیدی در عرصه داخلی و بین المللی رخ داده است که شیخ حسن روحانی را بر آن داشته تا اعلام کند: "وضعیت کشور عادی نیست". این تحولات مهم و سرنوشت ساز موجود کدامند که این چنین خامنه ای را برای سال ۹۸ به بیم و هراس افکننده است؟

پوشیده نیست که طی هفته های گذشته در سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی هیچ تغییر محسوس رخ نداده است. ترامپ و اعضای موثر کابینه اش از زمان اعلام خروج از توافق هسته ای تاکنون همواره بر اعمال تحریم های سنگین با هدف تغییر رفتار جمهوری اسلامی در منطقه و جهان تاکید داشته و دارند. علاوه بر این، طی ۴۰ سال گذشته به دلیل منافع معینی که آمریکا در بقاء نظام سرمایه داری حاکم بر ایران داشته و دارد، تا این لحظه هرگز در پی اقداماتی ماجراجویانه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده است. دولت جدید آمریکا نیز از این قاعده مستثنا نبوده و طی دو سال گذشته بارها و بارها بر اجرای این سیاست استراتژیک آمریکا تاکید کرده است.

تا این جای کار بسیار روشن است که وحشت خامنه ای و روحانی هرگز نمی تواند از "خباثت" و "حیله گری" آمریکا و نقشه هایش برای براندازی جمهوری اسلامی باشد. اعمال تحریم های آمریکا اگر چه جمهوری اسلامی را با معضلات عدیده ای مواجه کرده است، اما

کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز تجلی یافته است. دورانی که به شعارهای اعتراضی دانشجویان رنک و بوی طبقاتی داد و روند مبارزاتی جنبش نوین دانشجویی را در همسویی و هم آوایی با طبقه کارگر ایران گره زد.

تعمیق بحران، تشدید تضادهای طبقاتی، شکست سیاست های رژیم در تمام عرصه ها، گسترش اعتصابات کارگری و روند رو به رشد اعتراضات عمومی توده های فقر زده، همان کابوسی است که اکنون خواب مقامات جمهوری اسلامی را برآشفته است. پوشیده نیست که این جنبش انقلابی که اکنون در جامعه جاریست و هر روز نیز شکوفاتر می شود، شفاف تر از آن است که خامنه ای و روزنامه های جیره خوارش با امنیتی کردن فضای مبارزات کارگری و با خزیدن زیر چتر "دشمنی" با آمریکا بتوانند بر حقانیت و شفافیت آن سایه افکنند.

جنبش کارگری و اعتراضات انقلابی توده های مردم ایران که این چنین خامنه ای را به وحشت انداخته است، هیچ ربطی به آمریکا و خارج از کشور ندارد. دوران اینکه خامنه ای بخواهد با توسل به "دشمن" خارجی مبارزات کارگران و توده های مردم ایران را تخطئه کند، دیگر سپری شده است. گذشت انزمانی که خامنه ای با اینگونه

روضه خوانی های تحریک آمیز، توده های ناآگاه و پامنبیری های خود را علیه کارگران بسیج می کرد. این را اکنون ما نمی گوئیم. این را اقتضای مختلف مردم ایران با حمایت های همه جانبه خود از اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز فریاد کرده اند. پایان بازی مسخره خزیدن خامنه ای به زیر سایه دشمنی با آمریکا را اکنون نه نیروهای سیاسی که خود کارگران و توده های معترض جامعه در شعارهای مبارزاتی خود فریاد می کنند. وقتی کارگران و تهیدستان جامعه در هر اعتصاب، اعتراض و تجمع های خیابانی فریاد می زنند، "دشمن ما همین جاست"، آنان با بهترین و کوبنده ترین بیان هوشیاری خود را به رخ مسئولان حکومتی می کشند.

وحشت خامنه ای از تکرار مداوم "نقشه" های دشمن بویژه سخنان اخیر او در واقع ترجمان همان شکوفایی مبارزات کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان و دیگر اقشار سرکوب شده جامعه است که اکنون در اعتصابات شکوهمند کارگران هفت تپه و فولاد اهواز تجلی یافته است. مبارزاتی که نوید سرتاسری شدن آن در آینده ای نه چندان دور از هم اکنون هیات حاکمه ایران را به وحشت مرگ انداخته است.

تحریم های موجود نیز به ادعای خودشان برایشان هراس آور نبوده است. چرا که در ماه های گذشته هم خامنه ای و هم روحانی از یک طرف بر بی اثر بودن تحریم ها پای فشرده و از طرف دیگر اعمال تحریم های موجود را فرصتی برای تحکیم "اقتصاد مقاومتی" و بالا بردن سطح "اقتدار" نظام برشمرده اند.

پس این دشمن مقتدر کیست که این چنین خواب طبقه حاکم را برآشفته و نقشه هایش چیست؟ بسیار روشن است. این دشمن مقتدر کارگران، توده های زحمتکش و "مشتی مردم محرومند" که اکنون به اعتراض برخاسته و بر گلوی جمهوری اسلامی چنگ انداخته اند تا ۴۰ سال بی حقوقی خود را باز ستانند.

این دشمن آنگونه که خامنه ای وانمود می کند در بیرون از مرزها نیست. این دشمن مقتدر در کارخانه ها، دانشگاه ها است. در میادین و محلات شهر صف کشیده اند. در مدارس به اعتصاب نشسته اند. در اعتصاب کامیون داران قد کشیده اند. این است آن دشمن واقعی که خامنه ای همواره از بیان آن لکتنت زبان می گیرد و برای اینکه کسی متوجه این بی مایگی و لکتنت زبان او نشود، اکنون بیش از هر زمان دیگری به زیر چتر اعلام دشمنی با آمریکا خزیده است.

آری، وحشت فزاینده نظام از وضعیت حاکم بر ایران را باید در سیر رخدادها و تحولات مبارزاتی کارگران و تهیدستان جامعه طی چند ماه گذشته جستجو کرد. تحولاتی که از دی ماه ۹۶ شروع شد و طی ده روز پایه های جمهوری اسلامی را لرزاند، اعتراضاتی که مجددا در مردادماه ۹۷ سر باز کرد و اکنون نیز در اعتراضات رو به اعتلای کارگران و توده های زحمتکش تجلی یافته است. اعتراضات دی ماه گذشته فقط توفانی نبود که پایه های رژیم را لرزاند، بلکه سرآغازی برای شکل گیری یک دوران انقلابی در جامعه بود. دوران نوینی که توازن قوا را به نفع کارگران و توده های زحمتکش رقم می زند، تضادها و بحران های ناعلاج طبقه حاکم را تشدید کرد، شرایط را برای فراگیر شدن مبارزات همگانی توده ها فراهم ساخت و کابوس وحشتناکی را برای طبقه حاکم رقم زد.

دورانی که تاکنون دو اعتصاب سراسری و شکوهمند معلمان را برانگیخت، به مالباختگان نیرو بخشید، تکیه گاه اعتصابات پر قدرت کامیون داران شد، صدای اعتراض زنان را پژواک داد، جوانه های جنبش نوین دانشجویی را رقم زد و اکنون نیز در اعتصابات تحسین برانگیز

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

"ما از مرگ نمی ترسیم، ما چیزی برای از دست دادن نداریم!"



مطابق اطلاعیه سندیکای کارگران هفت‌تپه، وضعیت جسمانی علی نجاتی در اثر فشار و شکنجه و بازجویی‌ها رو به وخامت گذاشته و به علت مشکلات قلبی، روز پنجشنبه ۲۲ آذر به بیمارستان بقایی اهواز منتقل شده است. سپیده قلبان به خاطر حمایت از کارگران هفت‌تپه کماکان در زندان و زیر شکنجه است. رضا شهبانی و حسن سعیدی از اعضای فعال هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و و حومه، همراه با امیرعباس آروموند، کیوان مهدی و رهام یگانه، بامداد روز سه شنبه ۲۰ آذر بازداشت شدند. نهادهای دولتی - امنیتی که در جریان سندیکاسازی و برگزاری یک مجمع عمومی قلبی، تو دهنی محکمی از کارگران شرکت واحد دریافت کرده بودند، تلاش دارند به هر نحو ممکن، از برگزاری مجمع عمومی که اعضای هیات مدیره سندیکا مدتی است در تدارک آن هستند جلوگیری به عمل آورند.

در گروه ملی اهواز دست کم ۱۰ کارگر برای چندمین بار به دادگاه و مراکز امنیتی احضار و مورد تهدید و ارباب قرار گرفته‌اند. از این کارگران خواسته شده به اعتصاب و اعتراض خیابانی پایان دهند. اما کارگران با شور و مشورت دستجمعی در روز ۱۵ آذر، تصمیم به ادامه اعتصاب و اعتراض گرفتند. ۲۰ آذر میثم آل مهدی یکی از نمایندگان کارگران فولاد بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. این تهدیدات و اقدامات سرکوب‌گرانه برای مرعوب ساختن کارگران ادامه دارد.

علی‌رغم تمام این اقدامات و تمهیدات اما نه فقط کارگران فولاد و هفت‌تپه مرعوب نشده بلکه با حمایت‌های وسیع سایر کارگران و افسار زحمتکش جامعه، جبهه خود را قوی‌تر و محکم‌تر ساخته‌اند. کارزار وسیع و کم سابقه‌ای برای آزادی کارگران زندانی براه افتاد. خواست آزادی اسماعیل بخشی و سایر کارگران زندانی به یک خواست عمومی تبدیل شد. "من اسماعیل بخشی هستم"، "من کارگر هفت‌تپه‌ام"، "ما همه اسماعیل بخشی هستیم" و عبارات دیگری مانند این‌ها، شعارهایی بود که بر پلاکاردهای متعددی در میان کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و سایر افسار نقش بست. حول آزادی اسماعیل بخشی جنبشی براه افتاد و در یک کارزار سراسری، جامعه یکپارچه خواستار آزادی وی و سایر کارگران زندانی شد.

در سطح بین‌المللی و اتحادیه‌های کارگری نیز حمایت‌های گسترده‌ای از کارگران فولاد و هفت‌تپه شکل گرفت که هنوز ادامه دارد. ده‌ها اتحادیه کارگری و اتحادیه معلمان در سوئد، نروژ، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و بریتانیا ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم، خواستار آزادی کارگران و دیگر زندانیان سیاسی شدند. کنگره چهارم کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) که بیش از ۲۷۰ میلیون کارگر در ۱۶۳ کشور را نمایندگی می‌کند در روز ۱۶ آذر ۹۷ (۷ دسامبر ۲۰۱۸) با صدور یک قطعنامه اضطراری

وقتی که آلترناتیو کارگری و شورایی چشم‌انداز نوینی را فراروی جامعه گشود، ریشه مرگی که تاکنون سابقه نداشت، تمام اندام‌های نظم حاکم را فراگرفت.

پاسداران نظم موجود، این‌بار یک خطر بسیار جدی را بیخ گوش خود احساس کرده‌اند. چرا که در برابر نظم موجود، یک آلترناتیو واقعی و کارگری قد علم کرده است که از حمایت عموم کارگران و زحمتکشان برخوردار است. جمهوری اسلامی خوب می‌داند که این آلترناتیو شکوفان آینده‌ساز که مهر هژمونی طبقه کارگر از هم اکنون بر آن حک شده است، بکلی و از ریشه با آلترناتیوهای قلبی جریان‌های بورژوازی بی‌ربط با کارگران و زحمتکشان که به ضرب و زور کمک‌ها و پول‌های آمریکا و عربستان سعودی سرهم‌بندی شده‌اند و رئیس‌جمهور و ولیعهد و دفتر و دستک‌های پُر زرق و برق درست کرده‌اند متفاوت است. جمهوری اسلامی به همان نسبتی که خیالش از جانب این آلترناتیوهای کاغذی و قلبی آسوده است - چرا که هر یک از این ویژگی‌ها کافیست تا توده مردم با قدرت و قطعیت بر سینه آن‌ها دست رد بزنند و دست رد زده‌اند - اما به همان نسبت و بیشتر از آن از طرح آلترناتیو کارگری و شورایی برآشفته و نگران شده است. چرا که به چشم خود دیده و آن را از نزدیک لمس کرده است که آلترناتیو شورایی، یک آلترناتیو واقعی‌ست که از درون کارگران جوشیده و سر برآورده و توده‌های مردم نیز اعم از کارگران، بیکاران، معلمان، دانشجویان، زنان، جوانان و بازنشستگان و سایر افسار زحمتکش نیز از آن حمایت کرده‌اند. به جرات می‌توان گفت که جمهوری اسلامی در تمام دوران چهل ساله حاکمیت خود با یک چنین خطر جدی از جانب کارگران و زحمتکشان روبرو نبوده است. بویژه آن‌که روحیه اعتراضی و آگاهی سیاسی به سرعت در میان کارگران در حال افزایش است. اعتصاب و اعتراض کارگران اکنون صرفاً بخاطر مزد عقب‌افتاده و افزایش دستمزد و خواست‌هایی نظیر آن نیست. خواست کارگران کار و نان و آزادی است. خواست کارگران اداره شورایی کارخانه و کل جامعه و حاکمیت شوراهاست! این است آن مشعل فروزانی که در هفت‌تپه شعله‌ور شد، گرمابخش جنبش طبقاتی کارگران و نورافشان راه‌رهای شده است.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی بر این خیال واهی‌ست که با تشدید سرکوب و ارباب، می‌تواند در مقابل این روند بایستد و آن را متوقف سازد. از این رو سرکوب و ارباب و پرونده سازی علیه کارگران پیشرو را تشدید کرده است. هر روز شماری از آگاه‌ترین و جسورترین کارگران به دادگاه احضار و یا مستقیماً توسط دستگاه امنیتی بازداشت و زندانی می‌شوند. اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه روز ۲۷ آبان بازداشت و زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. علی نجاتی عضو قدیمی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه روز هشتم آذرماه دستگیر و کماکان زیر بازجویی و شکنجه است.

خواستار آزادی فوری کارگران در بند شد. این کنگره، در قطعنامه‌ای که با تلاش مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و تعدادی از اتحادیه‌های کارگری در کشورهای اروپایی تهیه و تدوین شده بود، ضمن محکوم کردن سرکوب و بازداشت کارگران، خواستار آزادی فوری بازداشت‌شدگان و به رسمیت شناخته شدن اتحادیه‌ها و شوراهای مستقل کارگری شد.

در اثر پیگیری و مبارزات کارگران و حمایت‌های گسترده داخلی بین‌المللی، اسماعیل بخشی بعد از ۲۵ روز شکنجه و زندان، روز ۲۱ آذر آزاد شد. رضا شهبانی، حسن سعیدی، کیوان مهدی، امیرعباس آروموند و رهام یگانه روز بعد از دستگیری آزاد شدند. در فولاد اهواز پس از بازداشت میثم آل‌مهدی در ۲۰ آذر، کارگران در حمایت از نماینده خود یکپارچه اعلام کردند همه میثم آل مهدی هستند. به محض بازداشت میثم آل‌مهدی از سخنرانان ثابت اعتراضات خیابانی کارگران فولاد اهواز، بدون معطلی سایر کارگران جای وی را پُر کردند. علاوه بر کریم سیاحی، چند تن دیگر از نمایندگان کارگران نیز وارد صحنه شدند. طارق خلفی، غریب حویزروی، براتی، عبدالله درویشی و حسین رضایی در سخنرانی‌های پُر شور و متعدد خود در جمع کارگران نشان دادند که اعتصاب و اعتراض کارگران فولاد با بازداشت یک یا چند کارگر پایان نمی‌گیرد. نشان دادند که طبقه کارگر نمایندگان واقعی و رهبران عملی را در دل مبارزات خود پرورش می‌دهد. کارگران فولاد که مکرر اعلام کرده بودند از تهدید و زندان نمی‌هراسند، در اعتراضات خیابانی روزهای اخیر نیز بار دیگر شعار "نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد" سر دادند. نمایندگان کارگران در سخنان خود تأکید کردند و نشان دادند که فریب و عده‌های قلبی را نمی‌خورند. اعلام کردند به آگاهی طبقاتی دست یافته‌اند و تا نابودی مافیایی که بر فولاد اهواز چنگ انداخته

اطلاعیه مشترک

رانندگان زندانی باید فوراً آزاد شوند! ما از مبارزه و اعتصاب برحق رانندگان حمایت می‌کنیم!

بنا به اخبار دریافتی، حدود ۲۰۰ راننده کامیون از ۲۶۲ نفر دستگیر شده هنوز در زندانهای جمهوری اسلامی در استانهای مختلف بسر میبرند. لاریجانی رئیس جنایتکار قوه موسوم به قضائی در دور سوم اعتصاب، رانندگان کامیون و کامیوندارانی را که با اعتصاب شکنی سازمانیافته از جانب رژیم مخالفت کردند و به اشکال مختلف مقاومت سازمان دادند، به "اشد مجازات" تهدید کرد. هم اکنون برای تعدادی از بازداشت شدگان به روال معمول، با اتهامات بی اساس پرونده سازی شده و تعدادی از آنها در خطر زندانهای طولانی و حتی "اشد مجازات" هستند. جمهوری اسلامی تلاش میکند با پرونده سازی و گروکشی و ارباب و وعده های بی پایه رانندگان را ساکت کند. بعد از پایان دور آخر اعتصاب رانندگان، نه فقط مطالبات آنها متحقق نشده است، بلکه با گرانی روزافزون قطعات یدکی و کاهش کرایه بار و انواع بیحرمتی روبرو شدند و کماکان تعداد کثیری از همکارانشان در زندان بسر میبرند. رانندگان اعلام کردند که "دوباره برمیگردیم" و تا تحقق مطالباتمان از پای نمی‌نشینیم. همینطور رانندگان خواهان آزادی فوری و بیقید و شرط همکارانشان هستند.

ما احزاب و سازمانهای کمونیست و انقلابی، از مبارزه پرشور و خواستهای رانندگان، مبارزه و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز قاطعانه دفاع می‌کنیم. ما همراه با رانندگان و بخشهای مختلف طبقه کارگر خواهان آزادی فوری و بیقید و شرط رانندگان زندانی، کارگران زندانی نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و کلیه زندانیان سیاسی هستیم. رانندگان، معلمان، کارگران، دانشجویان انقلابی، آسرای جنبش کارگری در چنگال خونین رژیم مرتجع اسلامی اند. ما از مبارزه و اعتصاب برحق رانندگان کامیون و کامیونداران برای تحقق خواستهایشان و آزادی همکارانشان دفاع می‌کنیم و سازمانهای اتحادیه ای در اروپا و آمریکا را به حمایت از مبارزات طبقه کارگر در ایران فرامیخوانیم. ما کلیه رانندگان کامیون و کارگران بخشهای مختلف حمل و نقل کشور را به حمایت از اعتصاب پیش روی رانندگان کامیون و مبارزات کارگران در چهارگوشه ایران فرامیخوانیم!

پرتوان باد اتحاد طبقه کارگر علیه سرمایه داری!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده با آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
۱۱ دسامبر ۲۰۱۸

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت.

"ما از مرگ نمی‌ترسیم، ما چیزی برای از دست دادن نداریم!"

است و تا راه اندازی کامل شرکت، در کف خیابان و میدان مبارزه ایستاده‌اند. آن‌ها اعلام کردند با اتحاد و مبارزه قادرند در برابر مدیریت و حامیان آن بایستند. گفتند مافیای کفن خواهند کرد. هشدار دادند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود مبارزات خود را به سطح تمام شهرهای استان تعمیم خواهند داد و حسین رضایی یکی از نمایندگان کارگران فولاد گفت: "ما از مرگ نمی‌ترسیم، ما چیزی برای از دست دادن نداریم".

بنابراین علی‌رغم تشدید سرکوب و ارباب، مبارزه در هفت‌تپه و فولاد ادامه دارد. علی‌نجاتی هنوز در زندان است. سپیده قلیان و عسل محمدی که از کارگران حمایت کرده بودند هنوز آزاد نشده‌اند. مبارزه برای آزادی این فعالان و مبارزه برای آزادی دانشجویان و معلمان و سایر زندانیان سیاسی ادامه دارد. مبارزه برای خلعید بخش خصوصی از کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و مبارزه برای کوتاه کردن دست مافیای از گروه ملی فولاد اهواز و راه اندازی تولید در این شرکت، ادامه دارد. تلاش دستگاه امنیتی و عمل رژیم در تشکل‌های دولت ساخته و تلاش عوامل نفوذی پرورژیم و خرابکاری برخی تشکل‌های بی‌ربط به کارگران برای تضعیف روحیه کارگران و ایجاد نفاق و چند دستگی در میان آن‌ها محکوم به شکست است. فولاد و هفت‌تپه را با این ترغندها نمی‌توان ساکت ساخت. غفوری مدیرعامل گروه ملی فولاد در همدستی با استاندار و دیگر مقامات دولتی در خوزستان، سرگرم توطئه‌چینی علیه کارگران است. وی بر این خیال باطل است که با "اعتشاش‌گر" و "آشوب‌گر" خواندن کارگرانی که علیه مافیای فولاد اهواز و مسببین تعطیلی شرکت و توقف تولید، محکم و استوار و پیگیر ایستاده‌اند، می‌تواند کارگران را از میدان بدر کند. اما کارگران فولاد اهواز در اعتصابات و در جریان اعتراضات خیابانی و عمل مبارزاتی، همچنان در شعارهای خود پاسخ این مزدوران را داده‌اند. روز یکشنبه بیست و پنجم آذر درحالی که نیروهای سرکوب و امنیتی از روز شنبه ۲۴ آذر مرکز شهر اهواز را به اشغال خود درآورده بودند، کارگران فولاد در سی و هفتمین روز اعتصاب با پافشاری بر خواست‌هایشان، مثل روزهای قبل با شعار هائی چون، گرانی، تورم، بلای جان مردم، مرگ بر این دولت مردم فریب، مرگ برستمگر و می‌ایستیم می‌میریم حق مونو می‌گیریم، بار دیگر خیابان‌ها، بازار و مرکز شهر اهواز را به تسخیر خود درآوردند. عبدالله درویشی و طارق خلفی دو تن از نمایندگان کارگران فولاد ضمن ایرادسخنان افشا گرانه ای علیه مقامات دولتی و اینکه این مقامات، خود جزئی از مافیای هستند، بر اتحاد کارگران و ادامه مبارزه تأکید نموده و هشدار دادند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، اعتراضات خود را به تهران خواهند گشادند.

گسترش و تعمیق روندی که بازگشت آن دیگر ممکن نیست، به تشدید سرکوب روی آورده است. بگیر و ببند کارگران پیشرو را تشدید کرده است. حربه دادگاه، ارباب و زندان را تیزتر کرده است، اما در عین حال می‌ببند و این را دریافته است که با سرکوب و دادگاه و زندان نیز نمی‌تواند جلو این روند را بگیرد. دستگیری و حبس یک یا چند کارگر پیشرو، تأثیری در ادامه اعتراض‌ها ندارد. در عین حال جمهوری اسلامی نمی‌تواند چند هزار کارگر اعتصاب‌کننده را بازداشت و زندانی کند. لذا مجبور است کارگران بازداشت شده را آزاد کند. این وضعیتی است که در اساس موقعیت طبقه کارگر و ابراز وجود این طبقه، بر رژیم تحمیل نموده است. کارگران در برابر رژیم و در برابر تمام نظم موجود ایستاده‌اند. برای شوراها و اداره شورایی جامعه، دست در دست هم نهاده و ندا سر داده‌اند: "ما از مرگ نمی‌ترسیم، ما چیزی برای از دست دادن نداریم!"

این واقعیت را کسی نمی‌تواند انکار کند که آگاهی سیاسی کارگران به سرعت در حال رشد و ارتقاء است. اتحاد و همبستگی مبارزاتی کارگران و سخنان نمایندگان‌شان نه فقط نشان‌دهنده سطح بالای آگاهی سیاسی، بلکه بیانگر رشد تشکل‌یابی در میان کارگران است. ده‌ها و صدها اسماعیل بخشی، علی‌نجاتی، میثم آل مهدی حسین رضایی در میان کارگران پرورش یافته و پای در صحنه مبارزه ضد سرمایه‌داری نهاده‌اند. آگاهی سیاسی از مرزها و محدودیت‌ها و حصارهای یک یا چند کارگر پیشرو فراتر رفته است. کارگران در مقایسه با سایر اقشار زحمتکش، با شتابی فزاینده و به نحو چشمگیری، آشکارا رو آمده‌اند. اعتصاب می‌کنند، تظاهرات و راهپیمایی می‌کنند، علیه سرمایه و دولت سخن می‌گویند، نظم حاکم را به مصاف می‌طلبند و در راه برپایی یک دولت جایگزین شورایی گام نهاده‌اند. جمهوری اسلامی غرق در بحران از ترس

جنبش نوین دانشجویی و متحدان قدرتمندش

جنبش نوین دانشجویی نیز در ماه‌های اخیر، از دل اعتراضات سراسری توده‌ای، سربرآورد. این اعتراضات دانشجویی در خرداد ماه ۹۷ اعتلا یافتند. یکی از آماج‌های اعتراضات دانشجویان، سیاست پولی‌سازی آموزش عالی طی سالیان متمادی بود.

یکی از پایه‌های اصلی نقد سیاست پولی‌سازی آموزش در سال‌های اخیر "شوراهای صنفی دانشجویان" بودند. در بیانیه بیش از ۳۲ شورای صنفی دانشگاه‌های کشور به مناسبت روز دانشجو در سال ۹۶ آمده بود: "برای سال‌ها، این روز در قالب برنامه‌های کمپایه چند تشکل سیاسی رسمی برای ایجاد شور و هیجان زودگذر و بیان شعارهای جناح‌های سیاسی مسخ شده بود، اما اکنون سه سال است که دانشجویان مستقل و فعالان صنفی عزم کرده‌اند تا معنا و تصویری دیگر به این روز بدهند. پیام آن‌ها یک چیز بوده است: "دست زورمندان اقتصادی و سیاسی باید از دانشگاه کوتاه شود"، چنان‌که از دیگر قلمروهای حیات انسانی." و در ادامه به سیاست‌های "تعديل ساختاری" و "پیامدهای فاجعه‌بار این سیاست‌ها" تاخته بودند، آن هم نه تنها در عرصه آموزش بلکه در عرصه‌های مسایل کارگری، بهداشت و سلامت، آموزش عمومی و مسکن. همچنین در ادامه به تبعیض‌های اجتماعی دیگر نظیر سیاست بومی‌گزینی و تبعیض‌های جنسیتی اشاره شده بود که همراه و همپای این سیاست‌ها به موانعی دیگر بر سر راه تحصیل فرزندان خانواده‌های کارگران و زحمتکشان بدل گشته‌اند.

"شوراهای صنفی دانشجویان"، پس از یک دوره انحلال و تشکیل مجدد، میان سیاست پولی‌سازی آموزش عالی و فضاهاى دانشگاهی و سیاست‌های کلان‌تر اقتصادی پلی ارتباطی برقرار کرده و در بیانیه‌های خود، این سیاست را به نقد می‌کشیدند. سیاستی که طی چند دهه موجب رشد شتابان دانشگاه‌های آزاد، غیر انتفاعی، پیام نور و گسترش دوره‌های پولی درون دانشگاه‌های دولتی، کاهش بودجه دانشگاه‌های دولتی از جمله بودجه‌های رفاهی دانشجویی و واگذاری بسیاری از خدمات دانشگاه‌ها و به ویژه خدمات رفاهی دانشجویان به پیمانکاران خصوصی و در نتیجه کاهش کیفیت تغذیه، حذف یا پولی‌سازی سرویس حمل و نقل، تقلیل ظرفیت و کیفیت خوابگاه‌ها و بسیاری نابسامانی‌های دیگر گشته است.

با وجود این، در آذر ماه سال گذشته، هنوز سایه سنگین "تشکل‌های سیاسی رسمی" و تأثیرات فعالیت‌های مخرب آنان بر جنبش دانشجویی سنگینی می‌کرد و از سویی دیگر، فعالیت‌های دانشجویی بری از رکود سیاسی و خمودگی حاکم بر جامعه نبودند. این تشکل‌ها که از سال‌های آغازین دهه هفتاد، مهر خود را بر جنبش دانشجویی زده بودند، بنا به ماهیت طبقاتی و گرایش سیاسی، بازوی جناح‌های قدرت، به ویژه اصلاح‌طلبان، در دانشگاه‌ها بودند. از این‌رو، سالیان سال با تمام توان از جناح‌های جمهوری اسلامی دفاع کرده و مبارزات دانشجویان را

مهار و کانالیزه کرده بودند و آن‌گاه که سرکوب‌های دوران احمدی‌نژاد و استمرار آن در دوران روحانی، رمق و توان‌شان را تحلیل برده بود، به انزوا خزیدند. چاره‌ای نیز نداشتند، چرا که به جز سرکوب، بن‌بست راحل‌های اصلاح‌طلبانه در عرصه کلان جامعه، برای این زانده‌های اصلاح‌طلبان در دانشگاه، حرفی برای گفتن باقی نگذاشته بود. از آن گذشته به علت پایگاه طبقاتی خود از بهره‌مندان و همسویان این سیاست‌های اقتصادی و سیاسی بودند.

در چنین وضعیتی به نظر نمی‌آمد "این جنبش [دانشجویی] بتواند با تکیه بر نیروی خود بار رخوت و بی‌تفاوتی نسبت به اوضاع وخیم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را بر زمین گذارد و برای آن که به پا خیزد، به محرکی بیرونی، به جنبش‌های اجتماعی خارج از دانشگاه، نیاز" داشت. (نشریه کار شماره ۷۵۴؛ "روز دانشجویی دیگر، بدون حضور دانشجویان مبارز"؛ آذر ۹۶).

اعتراضات دی ماه آن محرکی بود که به یاری این جنبش شتافت تا "بار رخوت و بی‌تفاوتی" را بر زمین بگذارد. خصلت توده‌ای و خودجوش اعتراضات سراسری دی ماه و اعتراضات پس از آن، در جنبش دانشجویی در قالب شعارهایی مانند "دانشگاه پادگان نیست" و "برخورد امنیتی محکوم است" و "سرکوب دانشجویان را متوقف کنید" انعکاس یافت. آن گروه از دانشجویان مبارز چپ و کمونیست، با طرح شعارهای برجسته دیگر، چون "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" و "نان، کار، آزادی"، مضمون طبقاتی این اعتراضات را فرموله کردند و در اختیار جنبش توده‌ای قرار دادند.

توده‌های زحمتکش با تکرار شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، نفی جمهوری اسلامی با تمام جناح‌هایش را ندا دادند، اما طبقه کارگر شعار "نان، کار، آزادی" را برگرفت و به جنبش اعتراضی سمت و سو داد. کارگران نیشکر هفت‌تپه این شعار را به شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" ارتقا دادند، آلترناتیو خود را در برابر جمهوری اسلامی قرار دادند و آن را به جنبش دانشجویی و جنبش‌های زحمتکشان سپردند.

در این تبادل، اعتراضات دانشجویی به پولی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالی حاکم راستای طبقاتی عینی یافت و دارای سازوکارهای عملی برای تحقق مطالبات خود گشت. از همین‌روست که "شوراهای صنفی دانشجویان" در بیانیه خود به مناسبت ۱۶ آذر ۹۷، گامی فراتر نهاد، خود را "همپیوند با جنبش صنفی معلمان، اعتراضات کارگران علیه خصوصی‌سازی، بازنستگان، پرستاران و دیگر اقشار فرودست" دانست و بر این "همپیوندی تأکید" کرد و بدان پایید.

این شوراها در پایان بیانیه خود نوشتند: "جریان صنفی دانشجویی اعلام می‌کند که در اتحاد و پیوند با معلمان، کارگران و دیگر زحمتکشان در مقابل حملات سیاست‌های داخلی و خارجی علیه زیستمان می‌ایستد. اتحاد ما علیه این سیاست‌ها

نه تنها پیشروی به سمت احقاق حقوق بدیهی‌مان بر آموزش و سلامت و مسکن و اشتغال است بلکه مبتنی بر استقلال خود از قدرتها و ضدیت با منطق سود، چشم‌انداز عدالت اجتماعی، سیاست‌گذاری مردمی و صلح را پیش چشم خود خواهد داشت." (تأکیدات از ماست)

دانشجویان دانشگاه‌ها، یکصدا فریاد "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد" را سر داده و گفتند: "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" و آلترناتیو کارگران یعنی "اداره شورایی" را "الگوی زحمتکشان" دانسته و خود خواهان ایجاد شوراها و مشارکت مستقیم در اداره دانشگاه‌ها شده‌اند. آنان با دستگیری نمایندگان کارگران و ادامه بازداشت اسماعیل بخشی، به "اسماعیل بخشی" بدل شده‌اند و به این ترتیب، این شعارها و دست‌نوشته‌ها در هر اعتراضی، حتا اعتراضات صنفی طنین افکند و دیده شد.

به این ترتیب جنبشی نوینی سربرآورد. جنبشی که سرنوشت خود را به سرنوشت طبقه کارگر و زحمتکشان پیوند زده است. از همین‌رو، این جنبش، حتا در مطالبات رفاهی خود، به سرعت سیاسی می‌شود، چرا که از پشتوانه سالیان متمادی مبارزات کارگری برخوردار می‌شود. از سویی نیز، به علت همین ماهیت طبقاتی‌اش، نمی‌تواند به جنبش همگانی دانشجویی بدل شود، حتا اگر در مطالباتی با سایر گرایش‌های دانشجویی هم‌خوانی و سازگاری داشته باشد.

در چنین جنبشی است که در تحصن دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز در دفتر ریاست دانشگاه برای بهبود مسایل صنفی، سرود "سراومد زمستون" خوانده می‌شود. در چنین جنبشی است که دانشجویان علامه در راهپیمایی و تجمع اعتراضی خود به مناسبت "روز دانشجو" سرود "خون ارغوان‌ها" را می‌خوانند و خواستار آزادی اسماعیل بخشی و زندانیان سیاسی می‌شوند. در چنین جنبشی است که جمعی از دانشجویان، اعتراضات را از محیط دانشگاه به بیرون می‌برند و جلوی درب اصلی دانشگاه تهران، تحصن می‌کنند. در چنین جنبشی است که در دانشگاه تهران، تئاترگونه‌ای با هفت شاکه و کیفرخواست اجرا می‌شود: دانشجوی زن، دانشجوی اقلیت قومی، دانشجوی معلم، دانشجوی مهاجر، دانشجوی اقلیت مذهبی، دانشجوی کارگر و دانشجویی از ترکیب تپه‌های فوق و شعارهای "نان، کار، آزادی، آموزش رفاهی"، "نان، کار، آزادی، پیکار تا رفاهی"، "هفت‌تپه، هیکو، فولاد، دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد"، "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری" سر می‌دهند.

در چنین جنبشی است که اعتراضات دانشجویی به روز خاصی محدود نمی‌شوند، حتا به "روز دانشجو". اوج و فرود این جنبش نیز به اوج و فرودهای جنبش کارگری بستگی دارد، چرا که حلقه‌ایست از سلسله مبارزات کارگران و زحمتکشان و بنابراین نیروی محرکه‌اش، مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان است. این جنبش، متحد قدرتمندان نیست، بلکه همدست کارگران و زحمتکشان است، این جنبش خواستار اصلاح نیست، بلکه خواهان برکندن تمام نظم موجود به همراه رژیم پاسدار آن است. کارگران نیز جنس این جنبش را درمی‌یابند، شعار "کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد" سر می‌دهند و

سودهای کلان و فساد گسترده در پتروشیمی‌ها ماجرای اختلاس ۳ میلیارد یورویی

کلان این رشته با یکدیگر در جدال و کشمکش‌اند، ده‌ها مقاله و گزارش از این فساد را در رسانه‌های وابسته به خود منتشر کرده‌اند. حتی خبر از دستگیری‌های اخیر برخی مدیران این رشته از جمله در پتروشیمی ایلام منتشر ساختند. دستگاه قضایی فاسد رژیم که می‌کوشد مردم را با نمونه‌های کهنه‌شده‌ای از این فساد سرگرم کند و بر گستردگی سوءاستفاده‌های اخیر سرپوش بگذارد و در همان حال ادعای مبارزه با فساد داشته باشد، اخیراً خبر از رسیدگی به پرونده دزدی و سوءاستفاده کلانی را انتشار داد که از ۵ سال پیش مسکوت مانده بود.

دادستان تهران در ۱۴ آذرماه در "نشست شورای معاونان دادستانی تهران و..." گفت: "در پرونده‌های پتروشیمی، سکه و پرونده‌های ارزی نتایج مناسبی حاصل شده است. دریکی از پرونده‌های پتروشیمی که رسیدگی به آن پنج سال طول کشید و اخیراً با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شده است، پانزده نفر متهم تحت تعقیب قرار گرفته و میزان رد مال آن که ناشی از عدم تحویل ارزهای صادراتی به مراجع ذیصلاح است، بالغ‌بر سه میلیارد یورو است." او توضیح بیشتری در مورد این اختلاس ۳ میلیارد یورویی نداد و نگفت که این پرونده چرا در این سال‌ها به بایگانی سپرده شده بود و حالا پس از گذشت ۵ سال مطرح می‌شود.

چند سال پیش، زمانی که این ماجرا به سایت‌های اینترنتی و روزنامه‌های دولتی کشید، صحبت از یک شبکه مافیایی تحت رهبری یکی از مدیران ارشد تجارت محصولات پتروشیمی و مدیریت عامل یکی از شرکت‌های گروه‌های سرمایه‌گذاری وابسته به ساتا (سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح) بود که یک سر آن به کابینه احمدی‌نژاد و دستگاه اجرائی، وزارت نفت و شرکت ملی صنایع پتروشیمی بند بود و سر دیگر آن به سپاه پاسداران و سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح (ساتا) وصل می‌شد. افشای این ماجرا کمی پس‌از آن رخ داد که احمدی‌نژاد، سهام شرکت‌های پتروشیمی‌های بوشهر، مارون، پارس، پردیس را به همراه تعداد دیگری از شرکت‌های دولتی به بهانه پرداخت بدهی دولت، به این بخش نظامی واگذار کرد. وقتی که ماجرای شبکه مافیایی در پتروشیمی به رسانه‌ها کشید، سرتیپ پاسدار حسین دقیقی، مدیرعامل "ساتا" که اکنون مشاور عالی فرمانده کل سپاه پاسداران است، برکنار شد و دیگر هیچ خبری از این پرونده انتشار نیافت. خبرگزاری فارس در آن زمان در گزارشی تحت عنوان بازداشت سلطان بازار پتروشیمی نوشت: "مدیر یادشده که پیش‌از این سال‌ها یکی از مدیریت‌های حساس شرکت بازرگانی پتروشیمی PCC را قیل و بعد از خصوصی‌سازی این شرکت بر عهده داشته است، به سلطان بازار تجارت محصولات پتروشیمی در داخل و خارج از ایران معروف است و شبکه گسترده‌ای از شرکای راهبردی را به‌منظور سوءاستفاده اقتصادی در داخل ایران و

خارج از کشور در حوزه تجارت محصولات پتروشیمی و به‌خصوص صادرات این محصولات برای خود ایجاد کرده است. منابع مطلع معتقدند بخش عمده‌ای از بازار پتروشیمی در دهه اخیر در قبضه وی بوده است و اگر کسی برخلاف نظر و رأی وی در این بازار عمل می‌کرد به طرق گوناگون از دور رقابت بازار این محصولات حذف می‌شد."

ماجرا ۵ سال مسکوت ماند، اما فساد، اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی کلان در پتروشیمی‌ها همچنان ادامه یافت. این‌که فساد در جمهوری اسلامی فراگیر است و با موجودیت این رژیم گرمخورده است، واقعیتی است بر همگان آشکار. اما این اختلاس‌ها و فسادهای مالی کلان درون پتروشیمی‌ها به‌طور خاص از کجا منشأ می‌گیرد؟

بر طبق گزارش شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران، در حال حاضر در صنعت پتروشیمی ایران ۵۵ مجتمع در حال فعالیت هستند. همچنین ۶۲ طرح درحال توسعه و اجرا است. ارزش تولید سالانه آن‌ها بیش از ۱۷ میلیارد دلار است که ۱۲ میلیارد دلار آن صادر می‌شود. اولین مسئله‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که پتروشیمی‌ها در انحصار چهار شرکت هلدینگ وابسته به نهادها و ارگان‌های دولتی قرار دارند.

شرکت سرمایه‌گذاری غدیر و گروه گسترش نفت و گاز پارسیان وابسته به نیروهای مسلح، مالک و سهامدار پتروشیمی‌های بزرگ، پتروشیمی پارس، پتروشیمی مارون، پتروشیمی زاگرس، پردیس، و نیز جم، خراسان، شیراز، کرمانشاه و... است. شرکت سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تأمین وابسته به تأمین اجتماعی از طریق پتروشیمی تأمین و زیرمجموعه، در ۱۵ شرکت پتروشیمی سهامدار اصلی است. صندوق بازنشستگی کشوری در ۱۱ شرکت پتروشیمی سهامدار اصلی است و بالاخره، صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس که بزرگترین هلدینگ در ایران و دومین هلدینگ در خاورمیانه است. ترکیب سهامداران این شرکت نیز به ترتیب، سهام عدالت ۴۰ درصد، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران ۲۰ درصد، صندوق بازنشستگی نفت ۱۷ درصد، تاپیکو (شرکت سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تأمین) ۸.۵ درصد و گروه پتروشیمی تابان فردا (صندوق نفت) ۸.۵ درصد است.

وابستگی‌های این رشته صنعت، به‌خوبی قدرت آن را نشان می‌دهد. رابطه تنگاتنگ میان بوروکراسی، نیروهای مسلح، وزارت نفت، دولت، سران رژیم و زدوبند میان آن‌ها و در عین حال نزاع و کشمکش میان آن‌ها در این عرصه سودآور آشکار است. جذابیت صنعت پتروشیمی برای باندها و نهادهای درون دستگاه دولتی، منافع کلانی است که از جهات مختلف عاید آن‌ها می‌شود. نرخ سود در این رشته و امکان فروش محصولات آن در خارج از ایران،

بالاست. مدتی پیش یکی از مقامات رژیم در یک اجلاس بین‌المللی سرمایه‌گذاری پیرامون سودآوری این رشته گفت: نرخ سود خالص آن بالای ۲۵ درصد است.

در مردادماه امسال راغریک اقتصاددان وابسته به رژیم گفت: " فولاد مبارکه و پنج پتروشیمی کشور سال گذشته بر اساس قیمت دلار چهار هزار و دویست تومان، ۵ میلیارد دلار سود خالص عملیاتی دارند که اگر این سود را با دلار ۳۸۰۰ تومان محاسبه کنیم، بالغ‌بر ۶ میلیارد دلار می‌شود."

یک کارشناس حوزه پتروشیمی در گفتگو با خبرگزاری مهر می‌گوید "بررسی گزارش سالانه شرکت ملی پتروشیمی در سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که درآمد صادراتی پتروشیمی‌های تولیدکننده متانول از محل فروش این محصول حدود ۱.۴ میلیارد دلار بوده است. باقیمت‌های فعلی دلار، تفاوت این رقم فروش در ارز دولتی و آزاد حداقل ۴ هزار میلیارد تومان به نفع واحدهای پتروشیمی است."

این صنایع در همان حال از تسهیلات وسیع دولتی در زمینه خرید خوراک پتروشیمی‌ها، تخفیف‌های مالیاتی، استرداد مالیات ارزش‌افزوده صادرات مواد اولیه پتروشیمی و سوخت و انرژی به قیمت‌های پائین برخوردارند.

برکسی پوشیده نیست که این درآمد هنگفت حتی در آنجائی که صحبت از تأمین اجتماعی و بازنشستگان در میان است، نه به جیب کارگران و زحمتکشان و بازنشستگان، بلکه به جیب بوروکراسی دولتی، مقامات و مدیرانی از نمونه مدیران پتروشیمی فن‌آوران با حقوق‌های ۲۰ میلیونی و پاداش‌های ده‌ها میلیونی می‌رود و گاه سر از دزدی‌های میلیاردی در می‌آورد.

اما تمام این درآمدها و سودهای کلان، به همراه اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی ناشی از آن، به کنار. آنچه باقی می‌ماند و پیوسته بر دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های کلان افزوده می‌شود، از بابت فروش دلارهایی است که این شرکت‌ها از صدور محصولات خود به جیب می‌زنند یا با تمام تمهیداتی که دولت ادعا می‌کند برای بازگشت دلارها به ایران اندیشیده است، همواره بخشی از این دلارها در خارج باقی می‌ماند و به‌یکباره در ابعاد چندین میلیاردی گم می‌شوند و بعد هم اعلام می‌شود که چند میلیارد دلار یا یورو به کشور بازنگشته است.

چنانچه می‌دانیم، پتروشیمی‌ها به‌عنوان یکی از بزرگترین صادرکنندگان محصولات غیرنفتی، اصلی‌ترین محل تأمین ارز برای دولت هستند.

بر اساس آمار منتشرشده، در طول ۱۱ ماهه سال ۹۶ بیش از ۲۰ میلیون و ۲۰۸ هزار تن محصول پتروشیمی و فرآورده پلیمری توسط ایران به بازارهای جهان صادر شد. در همین مدت ارزش صادرات محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های پلیمری کشور حدود ۱۰ میلیارد و ۷۴۴ میلیون دلار برآورد شد.

شرکت‌های پتروشیمی در بهار امسال هم ۵ میلیون و ۳۵۶ هزار تن به ارزش ۳ میلیارد و ۱۵۸ میلیون دلار صادرات داشتند و طبق برآورد مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی ارزش صادرات محصولات پتروشیمی در سال جاری به حدود ۱۴ میلیارد دلار خواهد رسید.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) در حمایت از فراخوان کارزار کارگران، معلمان و بازنشستگان در تاریخ ۱۹ آذر اطلاعیه ای صادر کرد. در مقدمه ای این اطلاعیه به اعتراضات گسترده اخیر اشاره شده که علت آن تورم شدید و وضعیت اسفناک معیشتی توده های کارگر، غارت و یغمای دسترنج آنان توسط سرمایه داران و بی اعتنائی مسئولان رژیم می باشد.

در ادامه، به موضوع اصلی اطلاعیه، یعنی مبارزات کارگران هفت تپه، از جمله اعتصاب و تظاهرات علیه وضع موجود پرداخته شده و اقدام های امنیتی و تلاش رژیم برای مرعوب ساختن کارگران محکوم شده است. در این بخش خواسته های اصلی کارگران تحت عنوان شعار «نان، کار، آزادی، اداره شورایی» و اهمیت این شعار مورد بررسی قرار گرفته است. تأکید این اطلاعیه در آخر، بر همبستگی کارگران بخش های دیگر و اقتدار زحمتکش جامعه و دانشجویان و حمایت از کارزار مشترک برای آزادی فوری و بی قید و شرط اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان در روز ۱۶ آذر می باشد.

"جلیقه زردها" جنبشی برآمده از اعماق

اطلاعیه ای «"جلیقه زردها"، جنبشی برآمده از اعماق جامعه» در تاریخ ۱۸ آذر در پی جنبش وسیع اقتدار زحمتکش و کم درآمد در فرانسه و در حمایت از خواسته های مترقی این جنبش صادر گردیده است. حضور اقتدار مختلف، به ویژه حضور فعال زنان از ویژگی های این جنبش شمرده شده است. در این اطلاعیه به اقدام های سرکوبگرانه ی دولت فرانسه، از جمله دستگیری های وسیع پرداخته شده و در ادامه علت این خیزش عمومی بررسی گردیده است. افزایش قیمت سوخت جرقه ای بود که انبار باروت خشم توده ها را شعله ور ساخت، خشمی که در اثر سیاست های اقتصادی نئولیبرالی دولت ماکرون، انباشته و آماده انفجار بود. اگرچه ماکرون در برابر این جنبش تا حدی عقب نشینی کرد، اما آتش این جنبش نه تنها خاموش نگردیده بلکه همچنان ادامه داشته و از خواسته های اولیه ی خود بس فراتر رفته است. در همین راستا، نکته ای که به ویژه در این اطلاعیه برجسته شده است، پرسشی مبرم تر می باشد که پیشاوری توده های مردم قرار گرفته و آن این است که آیا می خواهند همچنان سیستمی را حفظ کنند که در پوشش انتخابات، افرادی را با آرای اقلیتی از جامعه بر مسند قدرت می نشاند و حق اعمال حاکمیت مستقیم را از مردم سلب می کند؟ بسیاری به این سؤال پاسخ منفی می دهند و خواهان تغییر در قانون اساسی هستند. در پایان اطلاعیه به فرامرز شدن این جنبش و گسترش آن در اروپا و برخی از کشورهای خاورمیانه اشاره شده است.

سودهای کلان و فساد گسترده در پتروشیمی ها ماجرای اختلاس ۳ میلیارد یورویی

اما از آنجائی که بخش عمده ای از محصولات این رشته به خارج صادر می شود و مقادیر کلانی ارز در اختیار آن ها قرار می گیرد، از این بابت به ویژه در شرایط نوسانات شدید نرخ ارز، درآمدهای هنگفتی نیز از بابت فروش ارز و یا پنهان ساختن آن عاید سرمایه داران و مدیران این رشته می شود. از این رو، همواره زد و بندهایی میان آن ها و دستگاه دولتی وجود داشته که همراه با رشوه ها و فسادهای مالی کلان بوده است. در جریان نوسانات ارزی چند ماه گذشته نیز آنها میلیاردها تومان سود اضافی به جیب زدند.

بر اساس گزارش مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی و معاون وزیر نفت در شهریورماه امسال " پیش بینی می شود تا پایان امسال در مجموع حدود شش میلیارد و ۹۸۶ میلیون دلار ارز حاصل از صادرات پتروشیمی روانه بازار داخلی شود و مابقی ارز صادراتی صرف تأمین کالا، تجهیزات، کاتالیست، پرداخت اقساط وام و فاینانس و هزینه های بازاریابی و صادرات محصولات پتروشیمی شود." یعنی معادل ۷ میلیارد دلار در دست آن ها باقی می ماند که می توانند با آن هر چه خواستند بکنند.

هدایت الله خادمی عضو کمیسیون انرژی مجلس نیز بر سر این مسئله اظهار داشت: پتروشیمی ها از بازار کنترل نشده ارز سوءاستفاده کرده و این بخش از وزارت نفت به بخش عظیمی از صادرات کشور دسترسی دارد و نزدیک به ۳۰ درصد صادرات کشور در قبضه آنان است و باید نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار وارد نظام بانکی کشور می کردند که وارد نکردند.

اما در جنب پتروشیمی ها و مافیای درونی آن، یک شبکه مافیایی در خارج آن نیز شکل گرفته که بخشی از آن به خارج از کشور وصل می شود و بخش دیگر، خرید و فروش محصولات این رشته را در داخل بر عهده دارد. از عاملین آنها در خارج اطلاعات دقیقی در دسترس نیست، اما بخش داخلی آن ها با در دست داشتن پروانه های بهره برداری واحدهای غیرفعال و زد و بندهای دولتی و غیردولتی، محصولات مورد نیاز صنایع تکمیلی حوزه های پلاستیک و پلیمر را در بورس خریداری می کنند و با سودهای کلان صد درصدی در بازار آزاد به فروش می رسانند. یا به خارج صادر می کنند.

رئیس اتحادیه سازندگان و فروشندگان پلاستیک و نایلون می گوید: " صد درصد

می رسانند." در پی این مجادلات بود که دادستان تهران روز شنبه این هفته اعلام کرد که تعدادی از آنها به اتهام گرانفروشی دستگیر شده اند. به هر گوشه این صنعت که نگاه شود، فساد بیرون زده است. این فساد ذاتی سرمایه داری ایران و رژیم سیاسی فاسد پاسدار آن، جمهوری اسلامی است و با دستگیری چند نفر و هیاهو به راه انداختن بر سر اعدام این یا آن فرد، برطرف نخواهد شد. مبارزه با فساد، واژگونی تمام این نظم را می طلبد.

قیمت ها با بهابازار تفاوت دارد. هر کیلوگرم مواد پتروشیمی که در گذشته ۴۰۰۰ تومان خریداری می شد به ۱۳ هزار تومان افزایش یافته است." این گروه از سرمایه داران، پتروشیمی ها را مسئول این گرانی می دانند. اما دبیر کل انجمن کارفرمایی صنعت پتروشیمی ادعا کرد: "دلالت پت (PET) را به نرخ حدود ۶۸۰۰ هزار تومان از بورس کالا خریداری کرده و به قیمت ۱۳ تا ۱۶ هزار تومان در بازار آزاد یا کشورهای همسایه به فروش

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه

بر انداخت

هفت تپه و دموکراسی شورایی



یکی از این اصول مهم شوراهای این است که برخلاف دموکراسی پارلمانی که نمایندگان برای حداقل ۴ سال انتخاب شده و در طول این مدت انتخاب‌کنندگان عملاً هیچ نقشی در تصمیمات نماینده (فرد یا افراد انتخاب شده) ندارند، در دموکراسی شورایی انتخاب‌کنندگان هر لحظه که تشخیص دهند نماینده‌شان دیگر بازگوکننده خواست و نظر آن‌ها نیست، حق دارند نماینده انتخاب شده را خلع و فرد دیگری را به جای او انتخاب کنند. این یکی از اصول ممتازی است که دموکراسی شورایی را از دموکراسی پارلمانی و انواع دیگر دموکراسی‌های بورژوازی و حتا تاریخ بشری متمایز می‌سازد.

مبارزات کارگران هفت‌تپه و سازشکاری چند نفر از نمایندگان کارگران اهمیت این اصل ممتاز را آشکار کرد که تجربه گرانبغی برای جنبش کارگریست، تجربه‌ای که این اصل بسیار مهم شوراهای را به یک آگاهی ملموس برای طبقه کارگر و حتا دیگر گروه‌های اجتماعی میدل ساخت.

در آغاز بحث باید این نکته را یادآور شویم که با پیشرفت جنبش کارگری، حتا مزدوران خانه کارگر نیز آشکارا به این نتیجه رسیده‌اند که تشکلاتی همچون "شوراهای اسلامی کار" دیگر قادر به ایفای نقش خود برای کنترل اعتراضات کارگری نیستند و به اصطلاح تاریخ مصرف‌شان پایان یافته است. در روزهای گذشته برخی از این عناصر از جمله حسن حبیبی دبیر "کانون عای شوراهای اسلامی کار تهران" و اولیاء علی بیگی رئیس "کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور" (خبرگزاری ایلنا ۸ و ۹ آذر) ضمن اعتراف صریح به این مسأله، و بیان این‌که شوراهای اسلامی به دلیل دخالت دولت و کارفرما تشکلاتی دولتی هستند، خواستار تغییراتی در قانون و ایجاد تشکلاتی شدند که بتواند در شرایط کنونی قادر به مهار جنبش رو به رشد کارگری شود.

درست در همین شرایط است که کارگران نیشکر هفت‌تپه که سابقه‌ای طولانی در مبارزه برای حقوق خود و همچنین تشکلیابی داشته‌اند، برای پیشبرد مبارزات و هماهنگ کردن کلیه کارگران

شورای مستقل خود را ایجاد کردند. در این شورا از ۱۴ بخش کشت‌و‌صنعت نیشکر هفت‌تپه ۲۲ نفر انتخاب و سپس از میان آن‌ها ۹ نفر به عنوان اعضای هیأت مدیره انتخاب شدند تا فعالیت شورای مستقل کارگران هفت‌تپه را پیش ببرند.

شورایی که همچنین براساس تصمیم کارگران می‌بایست کنترل و نظارت کارگری را در شرکت اعمال می‌کرد و به قول اسماعیل بخشی که یکی از همین نمایندگان منتخب است اعمال کنترل و نظارت "از صفر تا صد کارخانه یعنی بر همه چیز"؛ و همه چیز به معنای نظارت بر پرداخت به موقع دستمزدها، سود کارخانه، خرید و فروش، اخراج، ایمنی محیط کار، بیمه، افزایش دستمزد و سایر مسائلی که کارگران با آن در محیط کار روبرو هستند.

وجود همین شورا و اتحاد کارگران حول آن بود که باعث شد تا در اعتصاب ۲۷ مرداد، کارگران حتا شده برای چندی مزه پیروزی را بچشند، اعتصابی که با پذیرش تمام خواست‌های کارگران از سوی کارفرما و مقامات دولتی پس از ۱۵ روز پایان یافت.

عدم پایبندی کارفرما و مقامات دولتی به قرارها، دستگیری و فراری شدن دو کارفرمای اصلی شرکت، چشم‌انداز تیره شرکت با وجود کارفرمای کنونی و عدم پرداخت دستمزدها منجر به اعتصاب مجدد و یکبارچه کارگران از تاریخ ۱۴ آبان گردید. تداوم اعتصاب، رادیکال‌تر شدن خواست‌ها و شعارهای کارگران و در راس آن‌ها طرح شعار نان کار آزادی اداره شورایی، اعتراضات خیابانی و پیوستن مردم شوش به کارگران، حمایت کارگران و دیگر اقشار جامعه از کارگران هفت‌تپه و بویژه آغاز اعتصاب و اعتراضات خیابانی کارگران فولاد اهواز و حمایت کارگران این دو مجتمع بزرگ کارگری از یکدیگر، تمام فضای سیاسی جامعه را متأثر ساخت و رژیم را به شدت وحشت‌زده کرد، به‌خوبی که از روسای قوا تا روزنامه کیهان و خبرگزاری‌های وابسته به سپاه و خانه کارگر به جعل، دروغ‌گویی و تحریف مهمترین خواست‌های کارگران دست زدند.

از سوی دیگر، رژیم به موازات اعزام نیروهای

گارد ویژه و مستقر کردن آن‌ها در شهر، تلاش‌های‌اش را برای ایجاد تفرقه و دو دستی در میان کارگران و کشاندن آن‌ها به پای میز مذاکره آغاز کرد. اما کارگرانی را که موضوعی چنین رادیکال اتخاذ کرده و پیش شرط هرگونه مذاکره‌ای را قبول تمامی خواست‌های کارگران اعلام کرده بودند، نمی‌شد به سادگی به پای میز مذاکره و سازش کشاند.

بنابراین با دستگیری ۱۷ نفر از نمایندگان کارگران و سپس آزاد کردن آن‌ها منهای اسماعیل بخشی که برجسته‌ترین نقش را در سازماندهی اعتراضات کارگران داشت، رژیم تلاش‌های خود را برای ایجاد دوستی در بین کارگران تشدید کرد. در حالی‌که کارگران هفت‌تپه و مردم شوش همچنان در خیابان‌ها بودند، توانست پس از مدتی، سست‌عصرترین و متزلزل‌ترین نمایندگان کارگران را به سازش بکشاند و با بردن آن‌ها به فرمانداری شوش، اطلاعیه پایان اعتصاب را به نام نمایندگان کارگران منتشر ساخت. کار رژیم به اینجا خاتمه نیافت و با کشاندن پای چند تن از نمایندگان کارگران به وزارت کار و تهیه عکس و خبر، سعی کرد از دامنه تأثیرات شگرف اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه کاسته و خواست‌های اصلی آن‌ها از جمله خلع ید از بخش خصوصی و کنترل کارگری را به فراموشخانه سپرده و از خاطرها محو سازد.

در اینجا این مهم نیست که آن‌ها که به نام نمایندگان کارگران پایان اعتصاب را اعلام کرده، چند نفر بودند و یا حتا در چه شرایطی (مثلاً تهدید از سوی مقامات دولتی) تن به این کار دادند. در اینجا آن‌چه که مهم است این است که کسانی که به نام نمایندگان کارگران پایان اعتصاب را اعلام کردند آیا از سوی کارگران این اجازه به آن‌ها داده شده بود و بیان‌گر خواست کارگران و نظر آن‌ها بود یا نه؟!

واقعیت این است که در آن لحظه کارگران در موقعیت بسیار قدرتمندی قرار داشتند و اتفاقاً افزایش تهدیدها علیه کارگران و نمایندگان‌شان به همین دلیل بود. در آن لحظه نه فقط کارفرما و دولت به خواست‌های آن‌ها پاسخ ندادند، بلکه نماینده آن‌ها اسماعیل بخشی و همچنین علی نجاتی و سپیده قلیان در زندان بودند و خواست آزادی فوری و بی‌قیدوشرط آن‌ها به خواست‌های قبلی اضافه شده بود. همچنین کارگران حمایت مردم شوش، کارگران فولاد اهواز و دیگر کارگران و دانشجویان و معلمان را با خود داشتند. حتا حمایت‌های بین‌المللی بویژه اتحادیه‌های کارگری جهان از آن‌ها در حال افزایش بود. (۱)

در چنین شرایطی آن‌ها به نام نماینده کارگران تن به سازش با دشمنان کارگران دادند - برخلاف کارگران فولاد اهواز و نمایندگان‌شان - بویژه آن‌که تمام نظرخواهی‌های انجام شده در میان کارگران نیز حاکی از حمایت کارگران از ادامه اعتصاب و اعتراض بود. بنابراین در یک جمله آن‌ها برخلاف نظر کارگران دست به سازش با کارفرما زدند.

برای روشن‌تر شدن مسأله کافی‌ست تا نظری به بیانی‌های که با نام آن‌ها در خبرگزاری‌های رسمی جمهوری اسلامی با عنوان "تشکر نمایندگان هفت‌تپه از وزیر کار" منتشر شد بیاندازیم. آن‌ها

هفت تپه و دموکراسی شورایی

در این به اصطلاح بیانیه از راضی نوری نماینده شوش در مجلس اسلامی قهردانی کردند، این در حالیست که یکی از شعارهای معروف کارگران هفت تپه این بود: "سیدراضی حیاکن، شوش ما رو رها کن". آن‌ها همچنین از افرادی که تمام عمر خود در سرکوب کارگران نقش داشته‌اند مانند محبوب قهردانی کردند و تمام خواست‌شان از وزیر کار این بوده است که: "در نهایت تنها توفعی که از وزیر محترم و مجموعه تحت مدیریت وی داریم اینست که همانگونه که تاکنون بصورت ویژه پیگیری مشکلات ما را در دستور کار قرار داده‌اند همچنان به این پیگیری‌ها ادامه داده و صدای همه کارگران در دولت و پشتوانه جامعه کارگری باشند".

اگر بخواهیم این متن را تنها ذره‌ای با شعارها و خواست‌های کارگران هفت تپه مقایسه کنیم، می‌بینیم که آن چند نفری که به نام نماینده کارگران در جلسه با وزیر کار حضور داشته‌اند، نمی‌توانند خود را سخنگو و نماینده کارگران بدانند. خواست آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان که هیچ، خواست پرداخت تمام دستمزدهای عقب افتاده هم هیچ، خواست مهم و اساسی کارگران یعنی لغو خصوصی‌سازی و کنترل کارگری اساسا مطرح نشد!!! پس اعتصاب برای چه بود!؟

اهمیت و برتری شوراهای اما دقیقا در همین است. این امروز برعهده کارگران هفت تپه است که به جای آن چند نفر، نمایندگان دیگری برای خود انتخاب کنند، نمایندگانی که از منافع و خواست‌های کارگران دفاع کنند. در نظام شورایی همان‌طور که در بالا آمد، کارگران هر لحظه که اراده کنند این حق را دارند که نمایندگان قبلی را برکنار کنند. بنابراین کسانی که اطلاعیه پایان اعتصاب را بدون نظرخواهی و

برخلاف خواست اکثریت کارگران صادر کرده و به مذاکره با وزیر کار برای بهره‌گیری تبلیغاتی رژیم تن دادند، نشان دادند که در مقاطع حساس قادر به دفاع از منافع کارگران نبوده و باید جای خود را به نمایندگانی شجاع بدهند.

واقعیت این است که اگرچه جنبش کارگری ایران تجارب فراوانی از ایجاد و تشکیل شوراهای بویژه در طی سال‌های ۵۷ تا قبل از سی خرداد ۶۰ دارد، اما نسل جدید کارگران کمتر تجربه‌ای به صورت عملی در برپایی شوراهای و چگونگی عملکرد آن دارد. کارگران در حال کسب این تجربه هستند که شوراهای را چگونه برپا، آن را تحکیم و با صلابت بسازند. تجربه کارگران هفت تپه یک نمونه و یک تجربه بسیار با ارزش برای کارگران و جنبش کارگری است، تجربه‌ای که نشان می‌دهد چرا باید شوراهای کارگری را ایجاد کرد و چرا شوراهای برترین شکل اداره‌ی جامعه هستند.

زنده باد شوراهای، زنده باد حکومت شورایی

پی‌نوشت:

۱ - رژیم در فولاد اهواز هم تلاش کرد تا در بین کارگران تفرقه انداخته و اتحاد آن‌ها را از بین ببرد، اما در فولاد این تلاش‌های رژیم تاکنون با شکست کامل روبرو بوده است. مرتضی اکبریان یکی از کارگران فولاد اهواز است که در تجمع کارگران این نقشه کارفرما و دولت را برملا ساخت و خطاب به آن‌ها گفت: "اشتباه خیلی فاحشی کردید که فکر کردید می‌توانید صفوف ما را بشکنید، ما خریدنی نیستیم، تا رسواتان نکنیم و تا قطع کامل دست مافیای از کف خیابان نمی‌رویم و از خواست‌هایمان دست برنمی‌داریم".

جنبش نوین دانشجویی و متحدان قدرتمندش

در اعتراضات خود از دانشجویان حامی خود تشکر می‌کنند. معلمان جنس این جنبش را درمی‌یابند، چرا که به دفاع از اعتصاب سراسری معلمان و مطالبات‌شان برمی‌خیزد و معلمان نیز به دفاع از دانشجویان برآمده و شعار می‌دهند: "دانشجو، معلم، اتحاد، اتحاد" و همه یکصدا می‌گویند: "کارگر، دانشجو، معلم اتحاد، اتحاد".

ناگفته پیداست ماهیت این جنبش، و مهم‌تر از آن پیوندش با طبقه کارگر، مانع از آن نمی‌شود تا اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان بی‌شرمانه و فرصت‌طلبانه در صدد انحراف و قلب ماهیت آن برنیایند. همچون فریاد چند نفری که در تجمعی خواهان "پایان حصر" می‌شوند. شعاری که در میان دانشجویان انعکاسی نمی‌یابد و اعتنایی به آن نمی‌شود. یا نامه ۵۰۰ فعال نشریات دانشجویی با به قول خودشان "آخرین نسل دانشجویانی ... که به شما اعتماد کردند" به روحانی که گله‌مندانده وعده‌هایش را یادآوری می‌کنند، از "خصوصی‌سازی‌ها افسارگسیخته" می‌گویند و به "سرکوب دانشجویان، سرکوب کارگران، سرکوب معلمان، سرکوب کامیون‌داران، سرکوب درویش، سرکوب زنان، سرکوب فعالان محیط زیست و..." اشاره می‌کنند تا به او هشدار دهند: "اگر در این نوع مقابله‌ی دولت و حاکمیت با جمهور مردم تجدینظر نشود، متأسفانه نتیجه چیزی جز نابودی ایران و تمامیت ارضی آن نخواهد بود." هرچند دیگر همگان می‌دانند که منظورشان از "نابودی ایران و تمامیت ارضی آن"، نابودی خودشان همراه با جمهوری اسلامی است.

یا "مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه تهران" که "الگوی خود را تفکر و منش خمینی و رهبر جمهوری اسلامی و اصول انقلاب اسلامی" می‌دانند، مزورانه از خامنه‌ای دعوت می‌کند تا با حضور در دانشگاه درباره "عملکرد خود و نهادهای تحت مدیریت" اش "توضیح و تحلیل" ارائه کند و "به سوالات دانشجویان و مردم پاسخ" دهد. دعوتی که البته با واکنش تند اصول‌گرایان از سوی نویسندگان بیانیه نتیجه "برخی کوتاهی‌های فردی و تشکیلاتی" اعلام می‌شود.

اما واقعیت این است که میان این جنبش و جنبش موسوم به "جنبش دانشجویی" سال‌های اخیر سال‌های نوری فاصله است. اگر امروز، اصلاح‌طلبان، هرچند لرزان از ترس، می‌کوشند این جنبش را نادیده بگیرند و بسیجی‌ها به تجمعات دانشجویان حمله می‌کنند، با تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه، هر دو آن‌ها، دست به دست نهادهای امنیتی - نظامی و سرکوب رژیم خواهند داد و به سرکوب فعالین این جنبش خواهند پرداخت. اما این نیز، در شرایط اعتلای مبارزات کارگران و زحمتکشان هر روز دشوارتر و دشوارتر خواهد شد، چرا که متحدان این جنبش، بسی قدرتمندتر از تمامی نهادهای امنیتی و نظامی و سرکوب رژیم‌اند.



هو دلار آن سال‌های متحدان (کلمات)

هفت تپه و دموکراسی شورایی

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

www.karfadaianaghaliyat.com

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)
No 802 December 2018

ایجاد آن نیز بوجود آمد. اگرچه به‌رغم آن‌که این آگاهی در میان طبقه کارگر شکل گرفت اما شوراها و چگونگی عملکرد آن یک چیز جدید است و به قول اسماعیل بخشی نماینده کارگران باید آن را تمرین کرد و یا به بیان دیگر "شورا را باید زندگی کرد".

عملکرد شورای کارگران هفت‌تپه در همین مدت کوتاه نه تنها اهمیت حیاتی آن را به‌خوبی آشکار ساخت، بلکه در عین حال در عمل نشان داد که چرا شوراها عالی‌ترین شکل دموکراسی بوده و از همه اشکال دموکراسی بورژوازی نه تنها برتر بلکه حتی غیرقابل قیاس با آن‌ها هستند. این‌که دموکراسی پارلمانی به‌عنوان نماد دموکراسی بورژوازی حتی در بهترین شکل خود نیز نسبت به دموکراسی شورایی ناقص و ابتر است. این‌که شوراها به‌خاطر نظارت دائمی انتخاب‌کنندگان بر انتخاب شونده‌ها باید برخلاف بازی‌های پارلمانی همواره مدافع راستین کارگران باشند.

در صفحه ۸

مبارزات اخیر کارگران هفت‌تپه و فولاد تا همین جا هم تأثیرات شگرف و ماندگاری بر جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی از نظر نوع سازمان‌یابی، اشکال مبارزاتی، اتحاد طبقاتی، خواست‌ها و شعارها گذاشته است، تأثیراتی که نشان‌گر بالا رفتن آگاهی طبقاتی در میان کارگران است و سخنرانی‌های نمایندگان کارگران در تجمعات اعتراضی کارگران و مردم اهواز و شوش به‌خوبی این موضوع را آشکار می‌سازد.

یکی از موارد بسیار اساسی که تحت‌تأثیر این مبارزات در جامعه مطرح شد موضوع تشکیل شوراهاست.

شورا و ضرورت برپایی آن با اعتصاب کارگران هفت‌تپه به‌مسئله روز جنبش کارگری و حتی فراتر از آن تبدیل شد. ضرورت تشکیل شوراها برخاسته از شرایط عینی جامعه است. به‌عبارت دیگر همپای تغییراتی که بویژه از دی‌ماه ۹۶ در شرایط عینی جامعه شکل گرفت، ضرورت تشکیل شورا و آگاهی به ضرورت



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دموکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعت تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Satellite Yahsat ماهواره یاه ست

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به‌وقت ایران

(ساعت ده صبح به‌وقت لس‌آنجلس و هفت عصر به‌وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به‌وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به‌وقت لس‌آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به‌وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به‌خاطر بسیاری و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دموکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی